

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۱۵ مارچ ۲۰۱۱

افول گرایش اسلامی در تحولات اخیر

در مقطع سی و دومین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، دوره نوینی از تاریخ بشر، به ویژه در کشورهای افریقائی - عربی آغاز شده است. دوره نویدبخشی که به نظر می رسد در عین حال دوره افول حکومت های دیکتاتوری و اسلامی و گروه های اسلامی را در پی دارد. حکومت ها و گروه های اسلامی، حرکت های ارتجاعی عصر حاضر هستند. چرا که این حرکت ها، از نظر مضمون و محتوای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، هم ریشه در عصر قدیم و هم عصر جدید دارند. یعنی آن ها، هم از مناسبات سرمایه داری عصر جدید بهره می گیرند و هم سیاست ها و قوانین قرون وسطائی را به جامعه ای که در آن حاکمیت دارند، تحمیل می کنند. برای مثال، حکومت اسلامی ایران و عربستان سعودی و غیره به عنوان بخشی از طبقه حاکم سرمایه داری جهانی برای کسب سود و بهره کشی از مدرن ترین و پیشرفته ترین ابزارها و تکنولوژی ها استفاده می کنند اما، در عرصه سیاسی و قانون گذاری در جهت کنترل جامعه و حفظ حاکمیت ارتجاعی خود، به قرون وسطائی ترین و وحشیانه ترین قوانین اسلامی چون گردن زدن با شمشیر، سنگسار، حجاب اسلامی و سرکوب سیستماتیک زنان، صیغه، بریدن دست و پای دزد های گرسنه، درآوردن چشم و غیره با اتکاء به قوانین اسلامی قصاص، شلاق زدن و... متوسل می شوند. با تمام قدرت و امکانات، جهل و خرافات اسلامی را تبلیغ و ترویج می کنند تا حمایت و پشتیبانی نیروهای متوهم به دین و مذهب را به عنوان سیاهی لشکر پشت سر خود داشته باشند. در عین حال برای سرکوب منتقدان و مخالفان انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر خود را به آخرین مدل ابزارهای شکنجه و اعتراف گیری و سلاح ها و آموزش های نظامی - امنیتی مجهز می کنند و به جان و مال و زندگی شهروندان می اندازند.

مذهب، از کهنه ترین و عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین گرایشات بورژوازی است و هر گاه بورژوازی، از سوی گرایشات کمونیستی و کارگری احساس خطر می کند بلافاصله این گرایشات خرافی را تقویت می کند تا مانع پیشروی سیاست های انسانی، برابری طلبانه و عدالت جویانه شود و نگذارد طبقه کارگر با ستراتیژی خود مناسبات

سرمایه داری را مورد تهدید طبقاتی خود قرار دهد و گام های جدی و ماندگاری را در راستای لغو استثمار انسان از انسان و مالکیت خصوصی و کار مزدی بردارد.

اساسا گرایشات اسلامی، به دنبال آن حرکت و هیأت حاکمه ای هستند که عموماً از ابزار مذهب به عنوان مهار جامعه و در دشمنی و خصومت با گرایشات چپ جامعه بهره می گیرد و به این اعتبار، در رقابت های جهان سرمایه داری جایگاه خود را پیدا کند.

بی جهت نیست که قدرت های غربی و رسانه ها و آکادمیسین های راست و لیبرال، از مقوله «بنیاد گرایی اسلامی» استفاده می کنند تا اساس و ایدئولوژی اسلامی را زیر سؤال ببرند. علاوه بر این ها، آن را به اسلام «لیبرال» و «میانه رو» نیز تقسیم می کنند تا گروه های تروریستی اسلامی و ضد غربی آن را از گروه های اسلامی پرو غرب جدا کنند. به همین دلیل گروه های اسلامی ضد غرب را بنیادگرا می نامند و منتقد آن هستند. از این رو، این ها نقد پایه ئی به خرافای بودن و ضد زن بودن و دیگر اعمال غیرانسانی گروه ها و دولت های اسلامی ندارند.

سقوط دیکتاتورهای ملی - مذهبی در کشورهای خاورمیانه و به ویژه سقوط حکومت اسلامی، هر چند که احتمال دارد پایان تحرک اسلامی در منطقه نباشد اما زیر پای گروه های اسلامی در منطقه بحرانی خاورمیانه و هم چنین در سطح بین المللی خالی می شود. حکومت اسلامی ایران، در خاورمیانه و در سطح بین المللی از نفس می افتد. در واقع سقوط دیکتاتورها و شیخ های منطقه و حکومت اسلامی ایران، در متن خیزش های کارگری، مردم تحت ستم، جوانان تشنه آزادی، سکولار و چپ اتفاق می افتد که هم اکنون از تونس آغاز شده و به سرعت در حال گسترش به کشورهای عربی - افریقائی و ایران است. خیزش قدرت مندی که آن چنان بنیادهای تفکر ارتجاعی اسلامی را سست کند که حتی حزب اسلامی تونس و اخوان المسلمین مصر نیز ادعاهای خامنه ای و دیگر آخوندهای حکومت اسلامی ایران، مبنی بر بیداری مسلمانان منطقه و خیزش اسلامی را سریعاً و صریحاً رد کرده اند. چون که به ضررشان است و مردم این کشورها از حاکمیت وحشیانه ناسیونالیسم عربی و اسلام جان شان به لب شان رسیده است. اگر این گروه ها، پرچم اسلامی خودشان را بالا ببرند، می دانند که با خشم کارگران، زنان، جوانان، دانش جویان و مردم آزاده روبرو خواهند شد. بنابراین، مجبور به عقب نشینی شده اند و اگر فضای مناسبی پیدا کنند فرصت را از دست نمی دهند. هنگامی که خامنه ای در نماز جمعه تهران، از خیزش مردم «مسلمان» مصر، سخن می گوید بلافاصله اخوان المسلمین بیانیه می دهد و تأکید می کند انقلاب مصر اسلامی نیست و اخوان المسلمین نیز حکومت اسلامی نمی خواهد. بلافاصله در میدان تحریر یا میدان آزادی قاهره، صدها هزار تظاهرکننده علیه حکومت اسلامی شعار می دهند و سخنان خامنه ای را مسخره می کنند. بنابراین، دوره، دوره افول گرایشات اسلامی از تونس تا ایران است. بر این اساس، سقوط حکومت اسلامی ایران و شیخ های کشورهای عربی منطقه، همانند سقوط المان نازی است که موج جهانی شادی از آزادی و نفرت از نازیسم را به دنبال دارد. جنایاتی که حکومت اسلامی تاکنون علیه بشریت مرتکب شده است کم تر از جنایات نازی های هیتلری نمی باشد.

در ایران امروز، ما با دو فرهنگ اجتماعی متفاوت روبرو هستیم، یکی فرهنگ عمومی مردم در زندگی و مناسبات خود که متأثر از اسلام نیست و اگر هم باشد کم رنگ است و دوم این که فرهنگ ارتجاعی حکومت اسلامی که بر جامعه حاکم است. فرهنگ تزویر و ریا، فرهنگ دزدی و غارتگری، فرهنگ گداپروری، فرهنگ مفت خوری آخندها، فرهنگ خشونت، فرهنگ ضد زن، فرهنگ تجاوز به حقوق کودک، فرهنگ ترور و وحشت، فرهنگ شلاق و شکنجه، فرهنگ اعدام و سنگسار، فرهنگ جهل و جنایت و خرافات، فرهنگی که دشمن بشریت و آزادی های فردی و اجتماعی و رفاه و شادی مردم است، فرهنگی که دشمن درجه یک برابری زن و مرد است، فرهنگی که

دشمن آزادی بیان، قلم و اندیشه است و فرهنگی که دشمن هنر و شکوفائی خلاقیت های انسانی است. بنابراین، جامعه ایران هم چون همه جوامع متمدن بشری، دارای باورهای سیاسی و مذهبی است. اما حکومت، تماما ارتجاعی و وحشی و اسلامی و تبهکار است که به اکثریت مردم ایران تحمیل شده است. بنابراین، مبارزه با مذهب در ایران، جایگاه ویژه تری دارد و مستقیما با حاکمیت ربط پیدا می کند.

اما مبارزه با مذهب، نباید جدا از مبارزه طبقاتی کارگران، زنان، دانش جویان، روشنفکران، هنرمندان و مردم محروم باشد. صرفا مذهب ستیزی ره به جایی نمی برد. مذهب، گرایش عقب مانده بورژوازی است از این ره، در متن مبارزه با سرمایه داری، روشنگری درباره مذهب جایگاه واقعی و موثر خود را می یابد.

اکنون مبارزه پیگیر مردمی علیه ستم و سرکوب، بی کاری و فقر و استثمار سرمایه داری که از تونس آغاز شده اساسا با مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم گره خورده است. دیگر نسل های جدید بیش از این تحمل دیکتاتوری ها و خرافات اسلامی را ندارند. جنبش های آزادیخواه و انسان دوست و نویدبخشی در کشورهای عربی آغاز شده است که تا چند ماه پیش هیچ تحلیل گر و محقق نمی توانست آن را پیش بینی کند و کم تر کسی باور می کرد که خاورمیانه به مرکز تلاطمات سیاسی برابری طلبانه و آزادیخواهانه علیه دولت های مستبد تبدیل شود. چون که چندین دهه است ناسیونالیسم عربی و مذهب نفس مردم را در این کشورها بریده است. در ایران نیز خیزش بزرگ مردمی در سال ۸۸ آغاز شد اما به دلایل مختلف نظیر توهم بخشی از مردم به جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی، عدم تشکل های کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و غیره و مهم تر از همه وحشی گری های فوق العاده سران و نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی از جمله عواملی بودند که پیشروی خیزش مردم ایران را گرفتند. اما مردم ایران، تجربه انقلاب ۵۷، خیزش مردمی سال ۸۸ و اکنون تجارب جنبش های انقلابی از تونس تا مصر را در مقابل خود دارد؛ تجارب ارزنده ای که باید در مبارزه امروز مردم ایران به کار گرفته شوند و نقاط ضعف و وقت آن را مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا گام های محکم و ماندگاری در عرصه های مختلف مبارزه برداشته شود.

اگر فشارهای سیاسی - اسلامی، از جوامع عربی و ایران حذف شوند، مردم این منطقه نفس راحتی خواهند کشید. هم چنین مسأله اسرائیل و فلسطین نیز به سرعت جواب خواهد گرفت و جدل اسلامی - نژادی از بین خواهد رفت و فلسطین به استقلال خود خواهد رسید و خصومت و دشمنی تاریخی بین مردم اسرائیل و فلسطین نیز جای خود را به دوستی و هم زیستی مسالمت آمیز خواهد داد. چه بسا اگر مسأله اسرائیل و فلسطین نبود حسنی مبارک ها و اسدها و ملک فیصل ها، نتان یاهوها، باراک ها و غیره، شاید زودتر از این ها سقوط می کردند.

در واقع عروج دولت ها و گروه های سیاسی اسلامی در خاورمیانه، حاصل شکست ناسیونالیسم و سکولاریسم و مدرنیسم غربی در این کشورها بود و در متن دو قطبی جهان و جنگ سرد، غرب به گرایشات اسلامی به عنوان ابزار بازدارنده در مقابل رقیب خود شوروی می نگرست و آن را از هر لحاظ تقویت می کرد تا مانع رشد و پیشروی گرایشات کارگری کمونیستی در این منطقه و یا مناطق دیگر جهان شود.

امروز تحولات منطقه باید از سکولاریسم فراتر روند و علاوه بر حاکم کردن سیاست جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، دست به عمق روابط و مناسبات سرمایه داری ببرد و مذهب را نیز نه تنها به یک امر کاملا خصوصی افراد عقب براند، بلکه جامعه را در متن مبارزه طبقاتی در عین حال به مبارزه آگاهانه علیه سرمایه داری و گرایشات عقب مانده آن چون ناسیونالیسم و فاشیسم و مذهب نیز ارتقاء دهد. یعنی در زندگی خصوصی نیز اجازه ندهد تفکر مذهبی، زن ستیزی و کودک آزاری را از جامعه به درون خانواده ها بکشد. یک فرد مذهبی نباید حق داشته باشد دختر و همسر خود را در چارچوب منزل محبوس سازد و از دخالت گری مستقیم آن ها در جامعه

جلوگیری کند. دولت نباید به هیچ مؤسسه دینی و تحت هیچ شرایطی کمک کند. باید جلو حرف ها و مواضع ضدانسانی و تبعیض آمیز و راسیستی مذهبی در جامعه و خانواده با روشنگری مداوم و بالا بردن فرهنگ اجتماعی گرفته شود.

روشن است که جلو باور مذهبی را همانند هر باور دیگری نباید گرفت. اما هنگامی که قوانین مذهبی به ویژه بر زندگی و رشد کودکان و زنان در جامعه ضرر می رساند دولت موظف است مانند هر مسأله مضر دیگری جلو آن را بگیرد. برای مثال، در جوامع غربی، مغازه داران طبق قانون حق فروش مشروبات الکلی به جوانان زیر ۱۸ سال را ندارند. بنابراین سؤال این است که در جامعه، چه قوانین و مقرراتی برای محافظت شهروندان ضروری است، وضع کند. در اسلام و قرآن و دیگر کتاب های دینی، قوانین و فتواهائی آمده است که تخم نفاق و دشمنی را رواج می دهند. برای مثال، در قرآن آیه های زیادی علیه زنان و قوانین وحشیانه ای چون قصاص، جنگ پایان ناپذیر مسلمانان علیه کفار، صیغه، ازدواج مسلمان و غیرمسلمان، فتوهای ترور و غیره وجود دارد که انسان ها به ویژه کودکان و جوانان را شستشوی مغزی می دهد نباید در جامعه تبلیغ و ترویج شوند.

کارل مارکس، بنیان گذار سوسیالیسم علمی، به درستی تأکید کرده است که: «دین افیون توده هاست.» این جمله معمولاً چنین تعبیر می شود که دین چشم و گوش مردم را بر حقیقت های جامعه می بندد؛ قدرت تفکر را از آنان می گیرد و در برابر بهره کشی آسیب پذیر می سازد.

مبلغان دینی، در ارائه تعریف دین به مردم این مسأله را القاء می کنند که ما چاره ای جز این نداریم که در مقابل دین و کتاب های آسمانی و پیامبران و امامان و خدا سر تعظیم فرود بیاوریم و هم چیز را به عهده آن ها و خداوند «قادر و متعال» واگذار کنیم. در واقع دین انسان را در مقابل قدرت های مافوق بشر، زمین گیر می کند. قرار می دهد و به عجز و ناتوانی ابدی محکوم می کند. در حالی که انسان با علم و دانش و تفکر خود، باید سرنوشت خودش را مستقیماً به دست خویش رقم بزند. نه این که قدرت و اراده ای از خود نداشته باشد و سرنوشت خود را به قضا و قدر آسمانی، یعنی هیچ و پوچ بسپارد.

وقتی گفته می شود دین افیون توده هاست، شاید نخست مردم مذهبی ناراحت و بدبین شوند اما اگر حتی آن ها کمی با چشمان باز به واقعیت های زندگی خود و دنیای پیرامونی شان بنگرند آن وقت شاید تجدیدنظر کنند و به این مسأله خوش بینانه نگاه کنند.

ادیان در طول تاریخ، کمابیش خرافات همدیگر را تکمیل کرده اند. برای مثال، در همه ادیان زن جنس فرودست است و حق برابر با مرد را ندارد. سؤال این است که چرا؟ این چه خدائی و پیامبری و امامی و کتاب آسمانی است که از همان روز نخست زن را فرودست آفریده است و باید تا ابد نیز فرودست بماند؟! آیا مسخره تر از این مسأله وجود دارد که نخست خدا آدم را از خاک آفرید و سپس برای این که آدم را از تنهائی در بیاورد حوا را از قبرغه چپ او آفرید. یعنی زن در نزد «خداوند عادل و قادر و توانا؟»، به اندازه دنده چپ آدم ارزش دارد؟! این ها همه تخیلاتی هستند که در دوران های جاهلیت برای بشر ساخته اند و هزاران سال است که دم و دستگاه مساجد و کلیساها و صومعه ها و غیره که از قدرت و ثروت فوق العاده ای نیز برخوردارند، همواره چنین خرافاتی را در جامعه بازتولید می کنند. در عصر جدید نیز سیستم سرمایه داری مانند گرایشات دیگرش چون ناسیونالیسم و فاشیسم از مذهب نیز برای کنترل مردم و بهره کشی شدیدتر بهره می جوید و آن را بازتولید می کند. برای بازتولید خرافات مذهبی در جوامع، میلیاردها دلار بودجه صرف می شود و این بودجه از جیب مردم و سفره خالی آن ها تأمین می گردد. برای مثال، خمینی بیشتر مسلمان بود و از اسلام دفاع می کرد و یا صدام حسین؟ آیا بن لادن و ملا عمر بیشتر

مسلمان است و به اسلام خدمت می کند و یا خامنه ای و احمدی نژاد؟! گفته می شود صدام حسین چند کیلو از خون خود را در اختیار خطاطی قرار داده بود که چند جلد قرآن را خطاطی کند. بی بی سی، نوشت:

«گفته می شود که دیکتاتور پیشین عراق، با صرف ۲۷ لیتر از خون خود در طول دو سال نسخه ای کامل از قرآن را کتابت کرده است که شامل تمام ۱۱۴ سوره این کتاب مقدس است.»

قرآن نوشته شده با خون صدام، هم اکنون در گنجینه ای محفوظ است در حالی که درباره شیوه برخورد با آن، هم در میان مردم عادی و هم زمامداران کنونی عراق، اختلاف نظر وجود دارد. نسخه قرآن با خون صدام حسین، از سه سال پیش در مسجد «ام المعمارک» در بغداد نگهداری می شود. بنابراین، همه دیکتاتورها و جنگ طلبان از بوش تا بن لادن، از خمینی تا صدام حسین و غیره، از خرافات مذهبی به عنوان حربه ای برای پیش برد سیاست های جنایات کارانه خود بهره می جویند.

در همین سه دهه اخیر، چند میلیون انسان در افغانستان، ایران، عراق، اسرائیل، فلسطین، لبنان، سومالی، امریکا، فرانسه، آلمان، هلند، اتریش، انگلستان، چین، روسیه، عربستان، اندونزی، پاکستان و دیگر نقاط دنیا، در اثر بمب گذاری ها و عملیات انتحاری گروه های تروریستی اسلامی، جان خود را از دست داده اند؟ چقدر انسان های بی گناه در محل های توریستی، در هواپیماها، در اتوبوس ها، قطارها، متروها، هتل ها و... با بمب گذاری های گروه های تروریستی اسلامی به قتل رسیده اند؟

خمینی از ایران، فتوای ترور سلمان رشدی، نویسنده رمان آیه های شیطانی را که در لندن زندگی می کرد، صادر کرد؟ مگر صدها فعال فرهنگی و سیاسی ایرانی در داخل و خارج کشور با فتوای خمینی، خامنه ای و غیره ترور نشده اند؟! مگر نه این است که در زندان های حکومت اسلامی چندین هزار زندانی، به ویژه هزاران زندانی در سال ۶۷ با فتوای خمینی قتل عام شده اند؟ زنان ایرانی، ۳۲ سال است که از تحقیر و توهین و زندان و شکنجه و تجاوز مأمورین حکومت اسلامی و سربازان گمنام امام زمان آن در امان نبوده اند؟

مگر دولت های به اصطلاح متمدن غربی و در رأس همه دولت امریکا نبودند که القاعده و مجاهدین افغان را در دوران معروف «جنگ جهادی» علیه شوروی اشغال گر مسلح کردند و آموزش دادند؟ مگر از طالبان حمایت نکردند؟ مگر چندین دهه است که از شیخ های مرتجع منطقه خارومیانه و کودتاچیان و دیکتاتورها حمایت نمی کنند؟ مگر همین امروز دولت های متمدن غربی، عراق و افغانستان را در اشغال خود نگرفته اند و از گروه های مرتجع مذهبی حمایت نمی کنند؟!

امروز همین دولت های پیشرفته غربی، که در پیش برد رقابت های جهانی و منطقه ئی خود با فعالیت های اتمی حکومت اسلامی شدیداً مخالفت می ورزند و ایران را در تحریم اقتصادی قرار داده اند چرا با همین شدت حکومت اسلامی را به دلیل اعدام های گسترده و سرکوب سیستماتیک زنان و تحمیل بی حقوقی بر اکثریت مردم این کشور تحت فشار قرار نمی دهند؟ برای مثال، چرا تروریست - دیپلمات های حکومت اسلامی را از کشورهای خود اخراج نمی کنند؟ چرا به جای محاصره اقتصادی ایران که دودش توی چشم مردم می رود نمایندگان حکومت جهل و جنایت را از جوامع بین المللی چون سازمان ملل، سازمان بین المللی کار و غیره اخراج نمی کنند و به طور کلی حکومت اسلامی را در بایکوت سیاسی قرار نمی دهند؟!

اساساً دولت های غربی، مستقیم و غیرمستقیم در جنایات گروه های تروریستی اسلامی و حکومت های مرتجعی چون عربستان و ایران که با اتکاء به قوانین اسلامی، دست به سرکوب و ترور و کشتار می زنند، سهیم هستند. در

یک کلام سرمایه داری جهانی و دولت های حامی سرمایه در جهان، از دین و مذهب و توهّمات انسان ها در جهت اهداف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی خود، بهره برداری می کنند.

در حالی که همه ادیان هم چون اسلام، مسیحیت، زرتشت، یهود، بودا، دائو، هندو، کنفوسیوس و غیره که در میان خود به مذاهب، فرق، و نحله های مختلف تقسیم شده اند، هر کدام در جایگاه و محدوده عمل خود، در نگه داشتن مردم در خرافات و جهالت نقش دارند. بنابراین، برای مثال کسی که از اسلام می برد و به مسیحیت روی می آورد به اصطلاح از چاله درنیامده به چاه دیگری سقوط می کند.

انسان آزاد به دنیا می آید و باید آزاد هم از دنیا برود و در این میان هیچ انسانی نباید به سیاهی لشکر هیچ دینی و مذهبی و دولتی تبدیل شود و سرنوشت خودش را به دست خرافات اسلامی بدهد. به این اساس، هیچ کودکی مسلمان و یهودی و مسیحی و غیره به دنیا نمی آید مگر آن که خانواده و جامعه از کودکی در گوش او خرافات مذهبی را پیچ پیچ کنند و از کودکان و مدرسه و دانشگاه این خرافات مذهبی را یاد دهند.

فردی که از اول عمر تا آخر عمر فکر کرده که خدا وجود دارد و هیچ کاری هم نکرده و هیچ وقتی نیز صرف خدا نکرده است واقعا باور خودش است و به کسی هم آسیب نمی رساند. اما اگر همین فرد بخواهد با هم فکran خود، اوامر خدایش را که در قرآن آمده به پراتیک اجتماعی بگذارد باید انسان ها را هم چون حکومت اسلامی ایران، به شهروندان درجه یک، دو و سه تقسیم کند و برای رضایت خداوندش بخشی را نابود کند؛ بخشی را زندان و شکنجه نماید، بخشی را از حقوق شهروندی محروم سازد و بخش دیگر را خانه نشین کند. آن موقع است که بخش آگاه جامعه تلاش می کند این خداوند را از آسمان ها به زیر بکشد و با کتاب و قرآن و امامان و پیامبران و گروه ها و دولت های اسلامی اش به گورستان تاریخ بفرستد تا انسان ها از اسارت و سرکوب و جنایت و جهالت رها شوند. از این رو، حکومت اسلامی و حکومت ها و گروه های مشابه آن در جوامع بشری سم خطرناکی هستند که انسان ها را مسموم می کنند و دسته دسته از بین می برند. اگر واقعا اعمالی که سران حکومت اسلامی برای رضای خداوند شان انجام می دهند و مبلغ ظهور امام زمان و بهشت و جهنم هستند چرا در ایران و هر جای دیگر هم دست شان برسد به ثروت اندوزی و چپاول مشغولند و در کاخ های آن چنانی زندگی می کنند. چرا یک روز هم مانند مسلمانانی که در جنوب شهر با خانواده خود در فقر و فلاکت زندگی می کنند، زندگی نمی کنند؟ چرا مقوله «آفازاده ها» در جامعه رواج پیدا کرده که حکایت از زندگی های آن چنانی آن ها و ثروت های کلان و قدرت های بی حد و مرزشان در حاکمیت دارد؟ همگان می بینند که دین و ایمان بخش عظیمی از حکام و آخندهای ریز و درشت حکومتی پول و قدرت است. آن ها به کارگران و مردم محروم وعده می دهند که اگر در این دنیا چیزی ندارند ناراحت و معترض نشوند چون که در آن دنیا، یک راست به بهشت خواهند رفت. در حالی که خودشان در همین ایران، بهشت برینی برای خودشان ساخته اند و غم هیچ چیزی را هم ندارند جز این که چگونه ثروت و قدرت خود را فزونی بخشند. به این دلیل چنین سیاستی شبانه روز تبلیغ و ترویج می شود تا کارگران و مردم محروم به سیستم سرمایه داری و دولت آن ها و استثمار بی رحمانه شان گردن بگذارند و اعتراضی نکنند. بی دلیل نیست که احمدی نژاد در پی خف سوبسیدهای دولتی، ۸۱ هزار تومانی که به حساب خانواده ها ریخته و در مقابل قیمت نان و آب و برق و بنزین و گازوئیل و دیگر کالاها را به طور سرسام آوری بالا برده است بی شرمانه به مردم می گوید این پول بیت المال و امام زمان است و برکت دارد.

محمود احمدی نژاد شنبه شب ۲۷ قوس [آذر] ۱۳۸۹، در گفت و گوی تلویزیونی ۹۰ دقیقه ای با تأکید بر موضوع هدف مندی یارانه ها، تأکید کرد: «این پول، پول ویژه ای است، کشور متعلق به امام زمان (عج) است و این پول نیز از بیت المال متعلق به امام زمان است و برکت دارد.»

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی «ایرنا»، احمدی نژاد در سفر روز چهارشنبه ۱۵ جدی [دی] ۸۹ به سمنان، گفت: «یقیناً حضرت ولی عصر اجرای هدف مندکردن یارانه ها را هدایت می کنند.»

در این میان معلوم نیست که امام زمان چه صیغه ای است؟ در واقع به نوعی می توان گفت که امام زمان خود احمدی نژاد تیر خلاص زن است و امام ها و پیامبران نیز در دوره های خود همین خرافاتی را که خامنه ای و احمدی نژاد به خورد مردم می دهند، به مردم تحویل می دادند. بی جهت نیست که احمدی نژاد و اطرافیانش، همواره دولت شان را دولت امام زمانی نامیده اند و گاهی با مخالفت رقبایش نیز روبرو شده اند؛ اخیراً نیز تصویری از خامنه ای با یک سایه در سایت ها منتشر شده است که گفته می شود امام خامنه ای با امام زمان دیدار کرده اند. حتی در یکی از سفرهای اخیر خامنه ای به قم، از کنار پای او در درون ماشین ویژه اش نورافکنی را رو به سقف ماشین روشن کرده اند که سیمای «آقا» را نورانی نشان دهند؟! به معنی دیگر، دولت امام زمانی، یعنی دولت تجاوز به انسان و همه حقوقش! دولت اوین و کهریزک! دولت ترور و وحشت! دولت شکنجه و اعدام و سنگسار! سربازان گمنام امام زمان که همواره رهبر از آن ها به دلیل قلع و قمع مخالفان حکومت، تشکر می کند، مأمورین حرفه ای امنیتی هستند که از میان ده ها هزار مأمور اطلاعاتی، انتظامی، نظامی، بسیج و سپاه انتخاب شده اند و جنون آدم کشی دارند. البته این سربازان، از قدرت و امکانات و حقوق بسیار بالا و ویژه ای نیز برخوردار هستند.

سؤال این است وقتی کسی می گوید من به خدا باور دارم، با کسی که به خدا باور ندارد، تفاوت شان در کجاست؟ اگر باور به خدا یک امر درونی و کاملاً شخصی است تفاوت او با بی خدا معلوم نیست. اما وقتی جنگ عقاید و ایدئولوژی ها به میان می آید و فرد خدا باور قرار است برای رضایت خدا بی خدا را به راه راست هدایت کند تفاوت و عملکردها آشکار می شود. امروز در ایران و عربستان سعودی و...، گروه هائی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر مجازند هر کسی را که خارج از قوانین اسلامی و حکومتی قدمی بردارد مورد توهین و تحقیر و ضرب و شتم قرار دهند و به دست مأمورین حکومتی بسپارند. سربازان گمنام امام زمان حکومت اسلامی، با ماسک و لباس مخصوص و مسلح دست به سرکوب و ترور می زنند و از در و دیوار هر شهروندی خواستند بالا می روند و با ضرب و شتم و تجاوز آن ها را زندانی می کنند؟!!

ماحصل حرف این است که ماهیت گروه های اسلامی دوگانه است: تا روزی که در قدرت نیستند مظلوم نمائی می کنند و خودشان را به موش مردگی می زنند، اما به محض این که به قدرت رسیدند شمشیر خود را از رو می بندند تا هر مخالفی را هر جا گیر آورند گردنش را بزنند. اقدامات وحشیانه ای که علی و محمد در دوارن حاکمیت خود به آن ها متوسل می شدند. الگوی گروه ها و حکومت های اسلامی چون القاعده و طالبان و حکومت اسلامی نیز همان الگوی حکومت اسلامی محمد در دوران جاهلیت بشر در شبه جزیره عربستان است. خمینی، بنیان گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، از همان آغاز به قدرت رسیدنش به همه نیروهای سرکوب گر فرمان اکید داده بود که به هیچ وجه به مخالفان و حتی منتقدان حکومت رحم نکنند و حتی آن ها را در زندان نیز نگه ندارند و قتل عام کنند. کشتار زندانیان سیاسی در سال های اوائل انقلاب ۵۷، کشتارهای ۶۰ تا ۶۲ و به ویژه قتل عام چندین هزار زندانیانی سیاسی در بهار و تابستان ۶۷. بنابراین، همه عملکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حکومت اسلامی در این ۳۲ سال، به سادگی نشان می دهند که حکومت اسلامی، حکومت جهل و جنایت و ترور

است که زبان خوش سرش نمی شود. از این رو، تنها راه این است که همه مردم استثمار شده، آزادی خواه، برابری طلب و عدالت جو، با اتکاء به قدرت همبستگی خود به پا خیزند و کلیت حکومت اسلامی را با همه گروه بندی ها و جناح بندی هایش از حکومت ساقط کنند و یک بار برای همیشه این آرزوی تاریخی خود را که دست کم از دوران مشروطیت تا به امروز در جریان است با آزادی خود و جامعه به تحقق برسانند؛ یک بار برای همیشه در جامعه ایران به انتقام جوئی، زندان و شکنجه و اعدام مخالفان و هم چنین محرومیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پایان دهند و جامعه ای درخور و شایسته انسان بسازند!

آن چه که امروز در مبارزه برای رهائی از اسارت دین و مذهب و مدل های مختلف حکومت های دیکتاتوری مهم است، مبارزه پیگیر و آگاهانه علیه سیستم سرمایه داری و حکومت حامی آن است. همین وقایع جاری تونس و مصر نشان داده اند که دوره حاضر، دوره افول دین و مذهب و گروه ها و حکومت های اسلامی است. باز در همین تحولات این منطقه می بینیم که عمر ناسیونالیسم عربی و سیاست های کورکورانه ضدغربی نیز تا حدودی کم رنگ شده است. اما از آلترناتیوهای مختلف بورژوازی که برای به انحراف کشاندن مبارزه مردم یکی پس از دیگری به کار گرفته می شوند نیز نباید غافل بود. برای مثال، آلترناتیو کنونی بورژوازی برای به انحراف کشاندن مبارزه مردم مصر، بازی با کارت ارتش است. کارگران و مردم آزاده مصر نباید به ارتش اعتماد کنند و به خانه هایشان برگردند تا شش ماه آینده ارتش «انتخابات آزاد» برگزار کند و مردم نیز به حق خودشان برسند. شش ماه برای ارتشی که عموماً حافظ سرمایه است برای خاموش کردن صدای مردم، زمان کمی نیست. از این رو، کارگران و مردم آزادیخواه مصر تا حکومت دل خواه خودشان را به وجود نیاورده اند نباید به خانه هایشان برگردند و به ارتش و هم چنین به مذهب یون اعتماد کنند.

مردم آزادیخواه مصر، بعد از تظاهرات هجده روزه خود در هفته های گذشته به موفقیت تاریخی دست یافتند و شعار اصلی آن ها مبارک برود تحقق یافت و حسنی مبارک مجبور شد بعد از ۳۰ سال، از قدرت کناره گیری کند. در حال حاضر نیروی های مسلح این کشور، قدرت را در دست دارند و گفته اند تا ماه سپتامبر سال جاری انتخابات ریاست جمهوری را برگزار خواهند کرد. یعنی مبارک رفت اما دولت حکومت نظامی او هنوز بر سر کار است. اکنون بازی قدرت بین مردم و ارتش آغاز شده است. ارتشی که هدف اصلی آن، حفاظت از نظم موجود و سیستم سرمایه داری در این کشور و اساساً سرکوب انقلاب است.

به این ترتیب، خیزش کارگران و مردم محروم و ستم دیده فعال در تونس و مصر، این واقعیت را در مقابل جامعه بشری قرار داده است که می توان حدس زد گرایشات مذهبی در این کشورها در حال افول است و این نویدبخش است. اما هنوز نمی توان از یک سو خطر گرایشات مذهبی به ویژه اخوان المسلمین در مصر را منتفی دانست و از سوی دیگر خطر ارتش را. از این رو، باید دید آیا راه حل ستراتیژی کارگری کمونیستی در اتحاد با جنبش های اجتماعی دیگر چون جنبش زنان، دانش جویان، جوانان، بی کاران و نیروهای سکولار سرنوشت سیاسی مردم این کشور را رقم خواهد زد یا آلترناتیوهای رنگارنگ بورژوازی؟

هر چند که گفته می شود گروه اسلامی اخوان المسلمین، بین ۱۷ تا ۲۰ درصد پایگاه اجتماعی در جامعه مصر دارد و این رقم براساس شرکت این گروه در انتخابات هشت سال پیش پارلمانی مطرح می شود اما یک نیروی متشکل سازمان یافته و سنت دار در مصر است. بنابراین، جامعه نباید به موضع گیری های کنونی این گروه خوش بین باشد چه ادعاهای ظاهری این گروه مبنی بر این که خواهان کسب قدرت سیاسی در مصر نیستند، یک عوام فریبی بزرگی است.

همه گروه های سیاسی مدعی تصرف قدرت سیاسی هستند مگر این که جامعه چنین فضائی را برای این جریانات ارتجاعی باز نگذارد و مذهب را به عنوان امر خصوصی افراد عقب براند. بی جهت نیست که حاکمیت حزب اسلامی توسعه و عدالت در ترکیه، به عنوان الگو توسط رسانه های غربی باد زده می شود. در حالی که اسلام لیبرال و بنیادگرا و غیره نداریم از این رو، یا باید مذهب امر خصوصی افراد قلمداد شود و این گرایش در هر جامعه ای به قدرت برسد آن را به فلاکت خواهد کشاند.

در جهان امروز حتی تحقق سکولاریسم نیز نه از طریق مبارزه سطحی لیبرال ها و رفرمیست ها، بلکه در گرو مبارزه طبقاتی آگاهانه و هدف مند کارگران و محرومان جامعه علیه حکومت های دیکتاتوری از نوع و مدل ناسیونالیستی و مذهبی و نژادپرستی است. در جهان کنونی برقراری یک سیستم سکولار نه توسط گرایشات بورژوازی، بلکه از طریق مبارزه کارگری کمونیستی امکان پذیر است.

مسلم، پیروزی گرایشات سکولار و چپ در خاورمیانه و ایران، به سرعت می تواند چهره منطقه را تغییر دهد و راه را برای مبارزه با ستراتیژی کارگری کمونیستی هموارتر سازد.